

موهومات و توجیه و تفسیر مکتب عقل‌گرایی و سانسوآلیسم، افکار ماورایی و حقایق معنوی ادیان آسمانی اینگونه زیر سؤال نمی‌رفت و معاندان فرصت طلب با استناد به اصل تضاد، علم را در برابر دین قرار نمی‌دادند!

آن زمان که قرآن با صراحت و بلاغت هر چه تمام تر از جهان جن، شیاطین و فرشتگان و موجودات لطیف فراسوی سخن می‌گفت کسی نمی‌اندیشید که روزی فرا می‌رسد که بشر منفذی علمی بسوی این جهان بگشاید و هستی را منحصر در مدار بسته رحم دنیای مادی محسوس نداند!

مسأله‌ی جدید علمی یعنی نظریه «نسبیت» توانست از حواس مادی مربوط به محدودیت زمان و مکان بالاتر رود و حقیقت مفهوم زمان و مکان را تغییر بدهد. یکی از بهترین و عالی‌ترین نتایج نظریه‌ی «نسبیت» نظریه‌ی «وجود جهان ضد» یا نقیض می‌باشد که این نظریه، مبتنی بر اکتشاف ضد الکترون است و آن را دانشمند بریتانیایی «بول دی‌راک» ابداع کرده است؛ ضد ماده چیست؟

وقتی که ضد الکترون و ضد پروتون کشف شد، دانشمندان به این فکر افتادند که اگر به فرض یک ضد الکترون، در مداری به دور ضد پروتون بگردد، در این صورت ما با یک عنصر جدیدی روبرو خواهیم شد که خواص آن برای ما ناشناخته است. و اگر به همان ترتیب، دو ضد الکترون به دور هسته‌ای که شامل دو ضد پروتون می‌باشد به گردش درآمد، باز هم عنصر جدید دیگری با خواص ناشناخته‌ای به وجود خواهد آمد و اگر به همین ترتیب تعداد ضد الکترونها و ضد پروتونها را افزایش داده، جدولی شبیه به «مندلیف» را با ۱۰۴ عنصر جدید از اتمهای ضد ماده تشکیل می‌دهیم، در این صورت ما ۱۰۴ عنصر با خواص ناشناخته خواهیم داشت. آیا این عناصر جدید برای ما محسوس است؟!

آیا این عناصر می‌توانند نور خورشید را برای ما منعکس نمایند که ما بتوانیم آنها را ببینیم؟! هرگز هرگز!

# اسلام

و

# دانش

«قسمت چهارم»

استاد فریدون سپهری  
نویسنده و محقق - کرمانشاه

نویسنده نمی‌خواهد که قرآن را با علوم پایه و تجربی مطابقت کند و اصولاً این کتاب، هدفی برتر دارد؛ که سیستم وجود را در دو دایره‌ی بی‌نهایت و محدود به تصویر می‌کشد؛ بی‌نهایت بودن وجود مطلق خداوند و محدود بودن جهان آفرینش در دو بعد فراحسی و مادی. به‌گونه‌ای که این بستگی مدار خلقت، خود نوعی دیگر از انبساط و گستردگی در سطوحی است که هرگز به تصور و محاسبه‌ی علمی متفکران و دانشمندان نمی‌آید. ولی آن زمان که به علت اشتباهات حکمت مدرسی قرون وسطایی و تعصب کورکورانه در عدم هضم افکار نوی علمی و تئوریهای حرکت آفرین، به بهانه‌ی دفاع از قانون علیت و پیکار با یکسونگری و رونق بخشیدن به آزمایش و تجربه در تحقیقات و تتبعات، دین و ارزشهای آن زیر سؤال رفت!

اگر گروندگان اندیشمند و صاحب رأی مذاهب و ادیان، با تعلیل، تحلیل و تبیین جهات علمی کتابهای آسمانی بویژه قرآن مجید در شناسایی آیات آفاقی و انفسی بیشتر می‌کوشیدند و با آگاهی و دانش برتر به تحلیل قضایا می‌پرداختند، به بهانه‌ی پیکار با خرافات و

✓ اگر  
گروندگان  
اندیشمند و  
صاحب رأی  
مذاهب و ادیان،  
با تعلیل، تحلیل و  
تبیین جهات  
علمی کتابهای  
آسمانی بویژه  
قرآن مجید در  
شناسایی آیات  
آفاقی و انفسی  
بیشتر  
می‌کوشیدند و با  
آگاهی و دانش  
برتر به تحلیل  
قضایا  
می‌پرداختند.

دانشمند طبیعی ف. راسل ستانارد یک مقاله‌ی علمی در مجله‌ی «طبیعت» شماره‌ی آگوست ۱۹۶۶ به این عنوان منتشر کرده است «نظم در محور زمانها» که در آن مقاله می‌گوید: موجودات جهان عادی، جهانی که ما در آن هستیم نمی‌توانند، موجودات نقیض و ضد خود را ببینند! گر چه آن جهان ضد در دسترس دید آنها هم باشد. دلیل این کار این است که در آن جهان «ضد» چنین به نظر می‌رسد که نورها به عوض اینکه از ستارگان بتابند بسوی آنها بر می‌گردند، آن نورها معکوس به ما می‌رسند ولی ما آنها را نمی‌بینیم. چون طبیعتاً ما اشیا را هنگامی می‌بینیم که یا نور به آنها بتابد یا اینکه از آنها نور به چشمان ما منعکس گردد یعنی وقتی که نور به صورت مستقیم به پدیده‌ای می‌تابد و آن نور توأم با امواج همان ماده به چشم ما منعکس می‌شود، ما آن شیئی را می‌بینیم ولی وقتی که خورشید جهان نقیض، با زمانهای معکوس، آن نورهای خود را بکند، ما چگونه می‌توانیم موجودات جهان نقیض را ببینیم؟! با این همه، مخلوقات جهان ضد، می‌نوشند، می‌خورند، حرکت می‌کنند، کارهای خود را انجام می‌دهند. نظریات و فرضیه‌های خود را استحکام می‌بخشند و قوانینی برای خود وضع می‌کنند مانند همان قوانین که ما در روی زمین نظیر آنها را داریم، مانند قوانین عدم فنای وجود، ازدواج یا قوانین جاذبه و دافعه، لکن یگانه فرق قوانین آنها با قوانین ما این است که قوانین آنها در آینه عکس قوانین ما هستند همه‌ی مشکلات ما درباره‌ی جهان ضد در این نقطه متمرکز می‌شود که ما نمی‌توانیم مفهوم و حقیقت وجودی را که نمی‌توانیم آن را ببینیم یا «<sup>۱)</sup> ببینیم، یا بشنویم، یا لمس کنیم، درک نماییم، در صورتی که چنین جهانی در عالم هستی حقیقت دارد. مسأله زمان معکوس که لازمه‌ی جهان ضد است، زمانهای طولانی با افکار علما و متفکران بازی کرده است. گاهی این دانشمندان درباره‌ی درک این زمان معکوس، به یک چیز می‌رسند و گاهی هم نمی‌رسند. لذا جهان هستی با این استمرار غامض و معماهای حل نشده که عقلها را حیران کرده است باقی می‌ماند.

در این اواخر «مارتن گاردنر» در مقاله‌ای که درباره‌ی زمان معکوس نوشته است چنین می‌گوید: علمای طبیعی، امروز کوشش زیادی می‌کنند تا آنچه را که فلاسفه درباره‌ی زمان گفته‌اند، به دست آورند و آنها به طور جدی و عمیق می‌اندیشند که آیا ممکن است در جهان هستی، زمان، یک حقیقت مستقل باشد؟ همان طوری که ما می‌گوییم زمان یک مفهومی دارد که با عقل و اراده‌ی ما ارتباط پیدا می‌کند، همین نویسنده در آن مقاله ادامه می‌دهد که همه از خود سؤال می‌کنند، وقتی که در این جهان هستی، اجسام بسیار ریزی، اصدادشان وجود داشته باشند، پس چرا نباید در این جهان، ذرات با ضدشان جمع نباشند؟ و خورشیدها هم با اصداد خود تشکیل وجود ندهند؟ و همچنین کیهکشانه‌ها یا ضد خود و جهانهای متعدد با اصداد خود، وجود نداشته باشند؟! اوسکار کلاین دانشمند طبیعی سوئدی پس از تحقیقات سالیان دراز، درباره جهان ضد، نتیجه‌ی تحقیقات خود را چنین بیان می‌کند: «ماده و ضد ماده از هر لحاظ با هم برابرند، بدین معنا، نصف اجرام سماوی از ماده و نصف دیگرشان از ضد ماده تشکیل شده‌اند.

با توجه به این مسأله ما می‌توانیم بگوییم که از ابتدا ترکیب دو چیز، عالم هستی را به وجود آورده و کامل کرده است، حال که فرض کردیم در جهان هستی، ضد ماده هم وجود دارد، یا اینکه جهانی ضد این جهان ماده هم هست، از خود سؤال می‌کنیم، آن جهان ضد ماده برای ما چگونه ظاهر می‌شود؟

ایمپلوسیجره که از جمله چهار نفر علمایی بود که هنگام تحقیق درباره‌ی ضد پروتون، در سال ۱۹۵۵ پاسخ سؤال بالا را یافت، می‌گفت: «علم طبیعی در حدود توانایی خود به این نتیجه رسیده است که در جهان ضد ماده از هر جهت شبیه جهان ماده است مثلاً تخم مرغ ضد ماده برای انسانهای ضد ماده، همان طعم را دارد که تخم مرغ جهان ما برای ما دارد». بعد همین دانشمند به سخنان عالم طبیعی روس «ف.ر. رندنیک»

۱- یا: که چند بار تکرار شده است حرف ربط مزدوج است و آوردن (و) عطف قبل از آن درست به نظر نمی‌رسد.

## همه‌ی

### مشکلات ما

### درباره‌ی جهان

### ضد در این نقطه

### متمرکز می‌شود

### که ما نمی‌توانیم

### مفهوم و حقیقت

### وجودی را که

### نمی‌توانیم آن را

### ببینیم یا بشنویم،

### یا لمس کنیم، یا

### درک نماییم، در

### صورتی که چنین

### جهانی در عالم

### هستی حقیقت

### دارد.

در کتاب خود به نام الفبای مکانیک کمی، تحت عنوان «جهانهای مادی و ضد جهانها» اشاره کرده، می‌گوید: وقتی که این دو جهان، تحت یک شرایط و ظروفي وجود داشته باشند، و قوانین جهان هستی هم برای جهان ضد، همان قوانین جهان ماده باشد، پس با هم فرقی ندارند، فقط اشاره‌ی ما درباره‌ی هر کدام از این جهان، عکس جهان دیگر است. به همین جهت است که ما نمی‌توانیم جهان نقیض را بشناسیم، اگر چه آن جهان خیلی هم به ما نزدیک باشد. دانشمند فیزیک هسته‌ای ژرژگاموف صورت بسیطی از آن فرضیه را برای ما مجسم کرده می‌گوید: نزدیکترین صورت برای توضیح جهان منفی «دیراک» نسبت به ما موجودات، شبیه حالت ماهی است که در اعماق آبها، بی حرکت مانده، در تمام عمرش حتی یک مرتبه بر روی آب نیاید. گر چه از لحاظ طبیعت نمی‌توانیم بگوییم آن ماهی مانند انسان منخ دارد، ولی بگذارید فرض کنیم که آن ماهی مانند علمای بزرگ فیزیک، دیراک، ماکسی پلاتک، بوهر و انشتین که ما را راجع به جهان مادی ترقی دادند، دارای هوش می‌باشد. آن ماهی هر اندازه هم شعور داشته باشد. مادامی که در آن محیط آب، کوچکترین آثاری از تلاطم آب، یا حرکت آن، یا تغییر طبیعی و شیمیایی آن ظاهر نشود، آن ماهی متوجه نمی‌شود که در محیط آب ساکن قرار گرفته است. به همین لحاظ محیط نقیض «دیراک» هم نسبت به حواس و دستگاه احساسات ما چنین می‌باشد یعنی جهان ضد دیراک از هر طرف ما را احاطه کرده است.

چون هیچ آثاری از آن جهان نقیض، احساس نمی‌کنیم، نمی‌توانیم آن را درک کنیم. مثل اینکه دیراک با نظریه‌ی خود می‌خواهد ما را به فکر «اثیر» برگرداند که مدت زیادی بر افکار انسانها تسلط داشته است.

ولی ایشان طوری این نظریه جهان نقیض را بیان کرده که کاملاً مخالف با فکر اثیری می‌باشد.

ما نمی‌گوییم که جهانهای، فرشتگان، ارواح و جن، از مواد نقیض و ضد ماده ترکیب یافته‌اند ولی دستکم این فکر را به جوانان و مؤمنان نیک اندیش منتقل می‌کنیم

✓ ما  
نمی‌گوییم که  
جهانهای،  
فرشتگان، ارواح  
و جن، از مواد  
نقیض و ضد  
ماده ترکیب  
یافته‌اند ولی  
دستکم این  
فکر را به جوانان  
و مؤمنان نیک  
اندیش منتقل  
می‌کنیم که  
«اسلحه‌ی به  
ظاهر برنده‌ی»  
اتهام خرافات و  
موهومات، در  
زمینه‌ی باور به  
موجودات فرا  
حسی قرآنی،  
دیگر کارایی  
چندانی ندارد!

که «اسلحه‌ی به ظاهر برنده‌ی» اتهام خرافات و موهومات، در زمینه‌ی باور به موجودات فرا حسی قرآنی، دیگر کارایی چندانی ندارد!

و اعتقاد به فرا حسیان آن سویی، نیز نامعقول و ضد دانش نیست.

در مورد خلقت جن در قرآن کریم فراهایی وجود دارد که تا حدودی پرده از اسرار جهان نادیدنی جن بر می‌دارد.

در سوره‌ی مبارکه «الرحمن» آیه‌ی ۱۵ آمده است: «وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ»؛ و جنیان را از درخشنده شعله‌ی آتش خلق کرد.

در اینجا سخن از آتش شناخته شده نیست، بلکه سخن از نوعی آتش است، برای اینکه «نار» نکره است و منظور از آن، آتش معمولی نمی‌باشد. در این مورد خداوند، به دو مرحله از خلقت جن اشاره کرده است، یکی «مارج» و دیگری «نار» که «مارج» یعنی حرکت دهنده و «نار» یعنی آتش و گمان این است که «مارج» همان امواج حرارتی صادره از آتش است که تفاسیر، آن را به شعله‌ی بی دود، تفسیر کرده‌اند، لیکن در حقیقت این (مارج) یعنی حاصله از آن آفریده شده است و باید پذیرفت که حرکت دهنده و شیئی دارای ارتعاش و لرزشها، همان امواج حرارتی است که خود صورت دیگر از حرارت به صورت آتش است و یا چیزی است حاصل از امواج حرارتی. در مورد دیگر درباره خلقت جن می‌خوانیم: «وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ»<sup>(۱)</sup>؛ و جن را پیش از آن خلقت انسان، از آتش سراپا شعله و سخت سوزنده بیافریدیم.

«نارالسوم» که توضیح دهنده‌ی همان «نار» می‌باشد، یادآور می‌شود که این آتش قبل از خلقت انسان موجود بوده است بنابراین از نوع آتشی بر افروخته از چوب و دست آورد بشر نیست، بلکه یک آتش فراگیر و سوزنده‌ی قبل از آفرینش انسان است و اگر قرار باشد، آنطور که آیات دیگر خبر می‌دهند، جهان جن را

حقایق را تشخیص می‌دهند، جن نیز مانند انسان به عبادت و تکلیف، مکلف و مجبور است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>(۲)</sup>؛ جن و انس را جز برای عبادت کردنم، نیافریدم.

بدیهی است کسی که مختار و آزاد نباشد، نمی‌تواند خدا را پرستش کند و در کفهی سنگین یا سنگین‌تر در مقایسه با انسان قرار گیرد.

گروهی جن را به مردمان بدوی صحراگرد و جنگجویان کوه نشین تعبیر می‌کنند که برای کشتن و غارت از شهر نشینان پنهانند!

این نوع توجیه بر خلاف سیاق علمی و معرفتی قرآن است. زیرا قوم بیابانگرد و عشایر، آن چنان تمدن و فرهنگ پیشرفته‌ای ندارند که بتوانند در تمام زوایای حیات آدمیان رخنه کنند و تأثیر گذار باشند، این نوع تفسیر، خروج از معنای حقیقی و مخالفت با عقیده‌ی جمهور مسلمانان است.

قرآن به ما می‌آموزد که موجودات آن سویی جن، مانند انسان زاد و ولد می‌کنند و دارای عشیره، قبایل، طوایف، امم و ملل می‌باشند و برخی بر گروهی دیگر ریاست دارند و در میان آنان، اختلاف فراوانی در جهات گوناگون یافت می‌شود: «وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»<sup>(۳)</sup>؛ و در حقیقت گروهی از مردان آدمیان به بعضی از مردان جن پناه می‌بردند و لذا جنیان خودشان را در مقام بزرگ حساب کرده بیشتر کفر و شرکشان زیاد می‌شد. و همانطور که شما طایفه‌ی انس، گمان کردید، جنیان هم مانند شما گمان نمودند که خدای تعالی به هیچکس حیات دوباره نداده، در قیامت حاضر نخواهد کرد (ما در قرآن این سخنان را تکذیب می‌کنیم).

به هر حال از این آیه فهمیده می‌شود که در میان جن، جنسی ذکور، یافت می‌شود. و از طرف دیگر جنیان به مؤمن و کافر نیز تقسیم می‌شوند.

یک جهان پهناور بدانیم، لازم است آتش آفرینش را نیز یک آتش پهناور و گسترده بشماریم که جهان جن از امواج این منبع حیاتی آتشین هنوز هم هست.

طبق آیات شریفه، خلقت انسان از گل (طین) و آفرینش جن از «نار» آتش است.

گل و آتش دو ماده جدا از یکدیگرند که ما را به فرضیه‌ی دیراک نزدیکتر می‌کنند.

جنیان مانند انسانها از فرهنگ و تمدن ویژه‌ای برخوردارند و دورنمایی بس طولانی بر آنها گذشته است، اگر چه سیستم وجودیشان چنان است که در حالات طبیعی برایمان قابل رویت نیستند اما به گفته قرآن مجید آثار فرهنگ و اندیشه‌های ضد توحیدی گروهی از آنان بر جوامع بشری سایه انداخته است و این حرکت منفی در خط حیات بشری همچنان ادامه و استمرار دارد.

«يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ آتَتْكُمْ رَسُولٌ مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا، قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ»<sup>(۱)</sup>؛ ای طایفه جن و انس مگر پیامبرانی از جنس خودتان به طرف شما نیامد؟! (یعنی مگر به شما طایفه جن از جن و به طایفه انسان از انسان، پیغمبر نفرستادیم؟) پس به چه جهت انکار کرده، اطاعت ننمودید. آن پیغامبران آیات و احکام مرا برای شما می‌خواندند. از ملاقات امروز (قیامت) و از عذاب آن، شما را می‌ترسانیدند (خداوند تعالی می‌فرماید در موقع خطاب ما، آنها در جواب گفتند): الهی به ضرر نفس خویش شهادت می‌دهیم که پیغامبران آمدند و ما را به طرف حق دعوت نمودند ولی ما آنها را اطاعت نکردیم (یا محمد) آنها را زندگی دنیا چنان مغرور نموده است که خیال کردند در دنیا همیشه باقی خواهند بود دیگر پیغمبران را اطاعت ننمودند.

افق علمی قرآن، گسترده، حسی و فرا حسی است؛ و مؤمنان با ایمان و تعهد به این افق می‌نگرند و انوار درخشان فضای قدسی را می‌بینند. در قرآن جن و انس دو مرکز ثقل حیات آفرینشند که رمز خطاب دارند و

### ✓ افق

#### علمی قرآن،

گسترده، حسی و

فرا حسی است؛

و مؤمنان با

ایمان و تعهد به

این افق

می‌نگرند و انوار

درخشان فضای

قدسی را

می‌بینند.

در آیهی ۷۴ سوره «الرحمن» می‌فرماید:

«لَمْ يَطْمِئِنِّ انْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا اِنْسٌ مِنْ اَنْهَا»؛ پیش از آنها، (بهشتیان) دست جن و انس به آنان (حوران بهشتی) نرسیده است. و جهان آنها جهان توالد و تناسل است. جهان جن دنیای شعور، احساس، ادراک و آگاهی است زیرا داشتن مسؤولیت و بازخواست بدون قوهی انتخاب، ادراک و احساس معنایی نخواهد داشت.

قرآن پرده‌های جهل مسائل ماورایی و پاراسایکولوژی (به معنای واقعی و حقیقی) را از روی چشمان انسانها بر می‌دارد و آنها را با حقایق وجود فرا حسی آشنا می‌کند. در این نوع نگرش، ترس و وحشت از موجودات آنسویی که شاید در درون همین عالم و در بعد داخلی آن، هستند، فرو می‌ریزد و آنگاه به سیستم نظام مواخذه و سؤال پروردگار بیشتر می‌اندیشیم که جهان آنقدر وسیع و گسترده است که خداوند موجودات ذی شعور نامریی جن را با انسان به داوری می‌کشد و از آنان درباره‌ی نادیده گرفتن نعمتهای الهی و آثار رحمت حق بر وجودشان سؤال می‌کند که «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان»<sup>(۱)</sup>؛ ای جن و انس پس کدامیک از نعمتهای خدایتان را انکار می‌کنید. ضمیر «کما» و فعل «تکذبان» هر دو مثنی هستند که به جن و انس بر می‌گردند.

طایفه‌ی جن، در شرایط خاصی به حکم خداوند برای سلیمان پیغمبر بنی اسرائیل، قابل رویت بودند و قرآن با آیات فصیح و بلیغ این چنین از راز این موجودات پشت پرده‌ی حواس، پرده بر می‌دارد و ما را با حقایقی فراسویی، آشنا می‌کند و از رفتار و کردارشان، باخبر می‌سازد.

آیا اگر علم قرآنی نبود که از فراسویشان سخن گوید و زمینیان را با آن سوئیان، آشنا نماید، علوم تجربی، توانایی دخالت در این مهم را داشتند؟!

در آیاتی چند، پرده‌ی حس کنار می‌رود، و انسان در مداری ماورایی به نظاره می‌نشیند و با دوربین خدایی به تماشای آن سوی ماده می‌پردازد و با سلیمان نبی همدم و همراز می‌گردد که: سلیمان، لشکریانی از جن و انس و پرنده در اختیار داشت و آنها را به خدمت خویش

می‌گرفت.

«وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهَمَّ يُورَثُوْنَ»<sup>(۲)</sup>؛ لشکریان سلیمان از جن و انس و پرنده، برای او گردآوری گشتند، و همه‌ی آنان به یکدیگر ملحق و در نزد هم نگاه داشته شدند.

تسلط بر لشکر فرا حسیان جنی و زمینیان و پرنندگان، سلطه‌ی فراسویی و ماورایی است که از طریق معجزه‌ی قرآن و کتابهای پیامبران پیشین از آن آگاهی پیدا کرده‌ایم. اگر سلیمان با پشتوانه‌ی فیض و رحمت حق بر لشکریانش فرمانروایی می‌کند، فرمانده باید آنها را ببیند و مورد لطف و محبت یا مؤاخذه خود قرار دهد. گرد آمدن افراد جن در خدمت سلیمان بدون دیدن آنها، معنای چندانی ندارد و هنگامی که سلیمان می‌تواند با پرنندگان و هُدُود سخن گوید و مورچگان هم از قدرت لشکر او آگاه باشند، خود او نیز توانایی سخن گفتن با جنیان را خواهد داشت.

جنیان، به خدمت سلیمان درآمدند و اوامر و فرمانهای او را انجام می‌دادند:

«وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَفْعَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِاِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَنْزِعُ مِنْهُمْ عَنَّا اَمْرًا نَذِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ»<sup>(۳)</sup>؛ و پروردگارش گروهی از جنیان را رام او کرد، در پیش او کار می‌کردند و اگر یکی از آنها از فرمان ما سرپیچی می‌کرد (و به سخن سلیمان گوش نمی‌داد، کیفرش می‌دادیم و) از آتش سوزان، بدو می‌چشانیم.

قرآن، محوری عظیم برای شکستن قوانین فیزیکی متعارف عالم مادی است و حکمت، بال پرواز در حرکت بسوی جهان ماوراء است؛ جنیان، با هنر خاص خود، قدرت تفکر و تواناییهای فراوان بدنی خویش، در امور ساختمانی و کارهای تزیینی و موارد دیگر در خدمت سلیمان بودند و برای او انجام وظیفه می‌کردند:

«يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورِ»<sup>(۴)</sup>؛ آنان (جنیان) هر چه سلیمان

✓ قرآن،

محوری عظیم  
برای شکستن  
قوانین فیزیکی  
متعارف عالم  
مادی است و  
حکمت، بال  
پرواز در حرکت  
بسوی جهان  
ماوراء است.

می خواست برایش درست می کردند از قبیل: پرستشگاههای عظیم، مجسمه ها، ظرفهای بزرگ غذاخوری همانند حوضها و دیگهای ثابت (که از بزرگی قابل جابجایی نبود به دودمان داود گفتیم): ای دودمان داود! سپاسگزاری (این همه نعمت را) بکنید. و (بدانید که) اندکی از بندگان سپاسگزارند (و خدای را به هنگام خوشی و نعمت یاد می آورند. پس کاری کنید که از زمره این گروه گزیده‌ی شکرگزار باشید).

اگر قرآن، با زبان تکوینی، اسرار ارتباط انسانها با جنیان را بر ملا می سازد زیباترین نور دانش ماورایی را به قلوب آدمیان می تاباند تا در آنها، دریچه‌ای بسوی عوالم ناشناخته‌ی وجود بگشاید و علم را از انحصار قوانین مادی آزاد کند.

قرآن در حقیقت می گوید علم دو سوی است؛ سویی کشف قوانین هستی و تجزیه و ترکیب پدیده‌ها، و جهتی، آگاهی محدود درباره‌ی آن سویان و فرا حسیان است که فعلاً از دسترس علوم رسمی و متداول زمان، خارج است و نمی توان وجود جن و موجودات نامریی و فرشتگان را با آلات و ابزار و افکار و اندیشه‌های بشری اثبات کرد.

جنیان که در اسارت سلیمان بودند، مدت‌ها، از فوت آن بزرگ مرد، آگاهی نداشتند تا خود را از این وضع، آزاد کنند.

«فَلَمَّا تَضَيَّنَا عَلَيْهِ الْمَوْتِ مَا دَلَّهْمُ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا ذَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتِهِ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَن لَوْكَاثُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ»<sup>(۱)</sup>؛ و چون بر سلیمان مرگ را مأمور ساختیم، بر مرگ او بجز حیوان چوب خواری (موریانه) که عصای او را خورد (و جسد سلیمان که مدت‌های زیادی بر آن عصا تکیه داشت بر روی زمین افتاد) کسی دیگر را (به مرگ او) نیاگاهانید.

پس جنیان که از مرگ سلیمان آگاه شدند، اگر از اسرار غیب اطلاعی داشتند تا دیر زمانی در عذاب و ذلت و خواری باقی نمی ماندند (و از اعمال شاقه‌ای که به اجبار انجام می دادند همان دم که سلیمان مرد، دست می کشیدند).

در مرگ سلیمان دو نکته‌ی مهم نهفته شده است؛ یکی اینکه جنیان به فرمان خدا، در اسارت سلیمان بودند و از روی اجبار و اکره برای او کار می کردند. دیگر اینکه جنیان نیز مانند بشر نسبت به بسیاری از اتفاقات و جریانها، آگاهی نداشته‌اند، و هر چند آنها از نظر ما زمینیان، فراحسی و ماورایی اند اما قدرت و معلوماتشان هم چندان زیاد نیست و برای آنان نیز جهان پشت دیوار حس و فراسو وجود دارد!

### وظیفه دانشمندان نسبت به جنیان

باید نوابغ و دانشمندان، بویژه مسلمانان و خداپرستان دنیای پژوهش و تحقیق علمی، درباره‌ی وجود جن و چگونگی آن به آزمایش و تجربه، روی آورند و در زمینه‌ی خلقت ناری آنها و کیفیت اثبات وجودشان به تتبع و بررسی، پردازند.

آیا ممکن است از آن همه قدرت و ابتکار و آگاهی جنیان که ماورایی است فقط روزنه‌ای به عالم ما انسانها باز شود و در طول زمانها و استمرار حیات بشری از نحوه‌ی حیاتشان نوعی آگاهی و شناخت پیدا کرد؟!

بر روشنفکران دانش پژوه مسلمان لازم است که درباره‌ی سوره‌های نمل و جن و سبأ به تحقیق و تلاشهای بیشتری بپردازند، شاید عنایت الهی قسمتی از مجهولات علمی ما را نسبت به فرا حسیان بویژه جنیان حل فرماید. امکان دارد خبر وحی الهی در زمینه حیات فراسویان به منظور ارشاد زمینیان در کسب علم و آگاهی نسبت به چگونگی زندگی موجودات نامریی آن سوی باشد.

ادامه دارد...

✓ اگر  
قرآن، با زبان  
تکوینی، اسرار  
ارتباط انسانها با  
جنیان را بر ملا  
می سازد  
زیباترین نور  
دانش ماورایی  
را به قلوب  
آدمیان می تاباند  
تا در آنها،  
دریچه‌ای بسوی  
عوالم  
ناشناخته‌ی  
وجود بگشاید و  
علم را از انحصار  
قوانین مادی  
آزاد کند.